

مدیر کل

جلال‌الدین الحسینی مؤیدالاسلام
صاحب امتیاز روزنامه هفتگی
و یومیة (جبل‌المتین)

طهران خیابان لاله زار
نائب مدیر میرزا سید حسن کاشانی

غیر از روزهای جمعه همه روزه
طبع و توزیع میشود

یومیة

جبل‌المتین

۱۳۱۱

طهران

قیمت اشتراك سالیانه

طهران ۴۰ قران
سایر بلاد داخله ۴۵ قران
روسیه و قفقاز ۱۲ منات
سایر ممالک خارجه ۳۰ فرانک

(قیمت يك نسخه)
در طهران يكصد دینار
سایر بلاد ایران سه شاهی است

قیمت اعلان مطری

دو قران است

روزنامه یومیة ملی آزاد سیاسی اخباری تجاری علمی ادبی مقالات عام المنفعة

با امضا قبول و در انتشارش اداره آزاد است

بنجشنبه ۲۵ ربیع الاول ۱۳۲۵ هجری قمری و ۱۹ اردی بهشت ماه جلالی ۸۲۹ و ۹ مه ۱۹۰۷ میلادی

حیله کران غدار و منافقین مکار

(و من الناس من یحبك قوله فی الحیوة الدنیا
و هو الد الخصام و اذا تولى سعی فی الارض لیفسد فیها
و یهلك الحرث و النسل و الله لایحب الفساد . و اذا قیل
له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهاد)
جمعی از نامردان فروسایه پست فطرت اند که
بقوت بازو و قدرت شمشیر از خراب کاری و ملت
فروشی و زشت کاری عاجزند . صافی صافی نمیتوانند
نیات فاسده و خیالات باطله خود را ظاهر کنند .
و علایه راز دل را آشکار کردن نمیتوانند . زیرا که
جز ظلم و ستم در خاطر ندارند عدالت و مشروطیت
را دشمنند . هوا خواستند استبداد و مجسمه بیدادند .
روح بلیدشان از درستی و خیر خواهی مترجر و
مقنر است . در کله نا با کشان جز فتنه و فساد و
تخریب بلاد و اذیت عباد نهفته نیست . با آدمیت سر و
کاری ندارند از مردمی و انسانیت بوئی بدماغشان نرسیده .
از مسلمانی و خدا شناسی سالهاست استغفاء گشته .
بد نفسی و شرارت را لباس سر تا پای خود نموده .
خیانت بملت و دولت را سرمایه تجارت خود قرار
داده قدم نمیزنند مگر در دشمنی انصاف و مروت .
سیر نمیکند جز در خط رزالت و خیانت . لکن
بزدلی و کم چرنتی و ضعف نفس که لازمه
رزالت و خیانت است در خمیره شان سرشت شده .
تملق و چاپلوسی و دروغ گوئی که لازمه اشخاص
استبداد پرست است جزء طبیعتشان گردیده . دورویی
و فتنای مآب و کشان عجین گشته است . چنین کسانی را

(مناق) اسم میگزارند و غدار لقب میدهند .

آدم شجاع و دلیر چند علامت دارد

اول آنکه بیرحم و بی انصافی نمیشود قوت
خود را بخرج بیچارگان نمیدهد خون قسیر نمیریزد
با شاه چین نبرد میجوید و با نام آوران مبارزت میکند
کاری با زیر دستان و پیر مردان ندارد — طفل
شیر خوار و زن بیوه سار را اذیت نمیکند . کسر شان
و مقام خود میداند با ضعیفان پنجه بیفکند و زور خود را
به بینویان نشان بدهد .

بر عکس آدم جبان ترسو از اسم میدان و نام
دلیران زهره میکنند پیش اجانب باندازه ذلیل و
حقیر میشود که اگر ناموس خودش بلکه ناموس
مملکت را از او بخواهند بی مضایقه تقدیم میکند بیک تشر
پیش خانه به پسخانه میسپارد زن و فرزند مال و
منال ابرو و شرف را پیش کش مینماید . چه خوب
میشویند مرحوم قائم مقام

(عاجز و مسکین هر چه دشمن و بد خواست)

(دشمن و بد خواست هر چه عاجز و مسکین)
ولی بعضی اینکه بر چند نفر فقراء و بینوا مسلطند شداد و نمرود
بگردش نمیر سنده . شمر و سنان رکاب دارش نمیشوند .
چنان آتشی در خاندان ضعیفان میزند که دودش تا آسمان
میرسد شعله اش از نار نمرودی يك درجه زیاد تر میگردد
انوقت است که دست فلک باقا نمیرسد قاپوچی و قراول در
خانه جنو گیری میکنند حضرت اجل کم حوصله و کج
خلق میشوند هر کس يك کلمه حرف زیادی بزند زیر باسورمه
میاندازند . کلمه اول را بدویم برسانید مستحق کشتن و
بردار زدن میشود بر عرض و ناموس مردم ابقاء نمیکند .

جان و تن خلق خدا را در عذاب میافکند . صاحب القاب
شامخه و عنوانات رفیعہ میگردد

رب النوع جلالت و شجاعت خود را میخواند .
پروردگار شوکت و جبروت میشود . اسکندر مقدونی
رفادر شاه ایرانی و نابلیون فرانسوی غلام آستانش نمیشوند
از کنگره عرش صغیرش میزنند و هزار بیشه هزار در یک
آستینش جا میگیرند

(دوم) انکه شجاع ودلاور کمتر دروغ میگوید
بلکه هیچ حقاقت نمیکند حیلہ و حقه نمیدانند منافق و دو
روئی ندارد . در ظاهر دوست و باطن دشمن نیست تدویر
و مکرری در کارش پیدا نمیشود . اما آتش برجای بیمرضگی
و ترس بیفتد که صاحبشرا بدروغ گفتن غشاق کردن
حیلہ ورریدن و ادا میکند در پیش رو بنده و برده میشود
پشت سر فحش و دشنام میدهد . هزار افتراء و بہتان
بمردم میندود ، نہمت و اتہام میزنند ، رو برو جرئت
لب برداشتن ندارد تملق میکند . در عقب سر هزار لن
تراوی میگوید . دوستی و دشمنی اش معلوم نیست حب
و بغضش معین نمیگردد — هر چه میگوید دروغ ،
هر چه میبافد بی اصل — حتی با زن بچه خود ہم
راست نیست و با خویش و اقارب صافی رفتار نمیکند

(سیم) مردمان دلیر و باقوت قلب ، کمتر تکبر و تنمر
دارند باد باستین خود نمیکشند بزیش برنمیدارند تواضع
و تعارف را در یک میزان معتدلی نسبت بہمہ کسی از
دست نمیدهند . باد و بروت نمیفروشند باخلق درست
نشست و برخاست میکنند اما جبان بیمرور ہمینکہ
یک نفر را زیر دست و خدا نکرده محتاج دید حلا
بین چه خبر است ، بیچارہ باید تعظیم بکند هفت جا
زمین ادب بیوسد دوساعت دست بسینه بایستد اثن جلوس
داده نشود و هزار چیز دیگر کہ خدا میداند . . .

(چهارم) شجاع خیانت نمیکند نمک بحرامی و
خلاف کاری ایک گناه بزرگ حساب میکند حقوق را مراعات
مینماید برعکس آدم خوفناک کم دل خیانتش زیاد است
قلبش بیشمار حقوق را نمی شناسد پاس خدمات را مراعات
نمیکند بجهت جزئی و جہی اقدام بچنان خیانتہای
بزرگ میکند کہ باعث اضمحلال مملکتی میشود

(پنجم) شجاع دارای علو ہمت و خیال بلند است
سرش بدنیا فرود نمیاید اعتنائی بمال و ثروت ندارد تاثیرہ
واسکناس دید دلش طیش نمیکند روحش بوجد نمیاید
بمکس جبان طماع است در ہر عمل فائدہ خود را ملاحظہ
دارد (کور پدر دنیا میگوید) پست فطرت دنی طبع
مزل است .

خلاصہ کلام آنستکہ اگر میخواہید منافق را بشناسید

و از او احتراز کنید وزمام خود را بدستش ندهید ملاحظہ
کنید بہ بیند ہرکہ جبان و ترسو و طماع و خائن و چرب
زبان و بیرحم و وطن فروش و بیفیرت و نمک بحرام است
اورا منافق بدانید .

منافق کسی است کہ ہر وقت ہترسد و کارش گیر بکند
پول میدہد تملق میکند عجز و لایہ و التماس میکند اما ہمینکہ
برکار سوار شد کسیرا راہ نمیدہد حالت سببیت پیدا
میکند بجهت بخاق تعرض میکند .

منافق کسی است کہ چون باقوالش نظر کنید اقوال
وطن پرستان است و اگر بگردارش بنگرید کردار حائشان .
منافق کسی است کہ از هیچ تقلب و خیانت مضایقہ نکند
و ہرگز پروا از خدا و شاه و خاق نداشتہ باشد .

منافق کسی است کہ بہوای نفس مملکتی را برباد دہد
و ملتہی را یا مال اغراض فاسدہ خود سازد .

منافق کسی است کہ دائمًا در صدد افساد و فتنہ جوئی
باشد و خاق را بجان یکدیگر افکند تا خود راحت
زندگی کند .

منافق کسی است کہ از نصیحت ناصحان اعراض کند
بلسکہ متغیر شدہ از انواع اذیت در حق خیر خواہان کوتاہی
و دریغ ننماید .

منافق کسی است کہ بمرض و ناموس خاق دست تعدی
دراز کند و آبرو و شرف مردم را بریزد

خوب بچہ دلیل این صفات را برای منافق شماردید؟
این حرفہا را از کجا پیدا کردید کہ ما ہرگز نشنیدہ بودیم
برادر عزیزم من این حرفہا را پیش خود اختراع نکرده ام
رطب یابس برہم نیافتہ ام . این بیانات ماخذ صحیح حسابی
دارد کہ شما نمیتوانید رد بکنید و روی او حرفی بزنید
بی چون و چرا باید قبول بکنید . کدام است از ماخذ صحیح
ہمان آہ کہ در اول روز نامہ نوشته ام . اگر عربی نمیدانید
خودم ترجمہ میکنم و با دقت نکات و دقائق آن را بمرض شما
میرسانم تا دیگر اعتراض نفرمائید و اوقات تلخ نشوید
انوقت اگر بکسی بر خورد ربطی بیندہ و دیگری ندارد
سخن الہی است دعوی دارید با خدا بکنید دست از گریبان
بندگانش بردارید .

خداوند در وصف منافقین میفرماید . — بعضی از
مردمند کہ در ظاهر اظهار ہمراہی و ہمدردی باحق
میکنند خود را ہوا خواہ دین جلوہ میدہند . محب
عدالت و دشمن شرارت میشمارند ناصر اسلام و خصم
باطل . طالب خیر و متنفر از شر قلم میدہند و چنان
وا نمود میکنند کہ جز اصلاح نمیخواہند و از فساد
دوری میجویند و باجان و مال در راہ خدمت بخلاق
و اسلام حاضرند . باندازہ کہ انسان از خلوص نیت و

حسن عقیدتشان تعجب میکند و برزرگی و علو همت و دینداریشان آفرین میگوید بلکه آنها از فدائیان عدالت و دشمنان جانی ظلم تصور میکند زیرا که چنان اظهار درد میکنند که واقفاً انسان متعجب حالت آنها میشود و حدارابشهادت میطلبند و قرآن قسم یاد میکنند که جز اینراه را نبینند و طریقه خلاف و خیانت پیش نگیرند شرف و ناموس خود را ضامن صحت اعمال قرار میدهند .

لکن با اینهمه باطنشان بر خلاف ظاهر است (بخادعون الله و رسوله) با خدا و رسولش خدعه و حيله میکنند خلق را بچرب زبانی و طراری و حین بیان و لطف تقریر گول میزنند و حال اینکه آنها ساخت ترین دشمنان عدالت و دیانتند . بزرگترین خصمان اهل حق اند . باطنشان بکلی مخالف ظاهر و خیالشان بالمرضد اظهاراتشان است . کمر بسته اند مگر بتخریب اساس مروت ، همت نگماشته اند جز برهدم بنیان شریعت از قانون قرآن بیزارند و در تمدی با اصرار . از خدا و خاق بیخبرند از انصاف و مروت فرستگها گریزان . مسلمانان را محکوم و ملت را امیر و ذلیل خود میخواهند . بلی صحبت مجلسی شان دلفریب است اما چون بیرون روند در هر طرفی میدوند تا فسادی دززمین بریاکنند . فتنه راه بیاندازند آشوبی دایر سازند آتشی روشن کنند . مردم را با هم دشمن سازند اتحاد ملت را بدل بنفق و شقاق کنند مسلم است چون نفاق در بین ملت پیدا شد با الطبع امور داخلی آملت پریشان و مختل میشود انوقت استکه مفرمایند (و یهلك الحرث والنسل) یعنی زراعت را بر باد میدهند نسل را منقطع میکنند . تنگی و قحطی و فقر و فلاکت تمام مملکت و همه ملت را احاطه میکند .

بعضی از علماء تفسیر آیه را جور دیگر معنی کرده و گفته اند (تولی) از ولایت است یعنی این مفسدین منافق که بهزار زبان لای عدالت و مسلمانی میزنند همه این دروغها و خدعه ها را میکنند که مردم بانها اطمینان پیدا کرده کاری بزرگ بانها رجوع کنند و زمام امر خود را بدست آنها دهند همیشه برتبه والی گری و حکومت رسیدند صاحب حکم و نفوذ گردیدند، آنوقت است که استبداد پیشه میکنند آت جان بندگان خدا میشوند اموال مردم را غصب و شرفشانرا هتک میکنند . زن و بچه مردم را هلاک میکنند . فرزندان ناس را باب میرسانند شاید کسی ایراد کند که در کجای آیه است که زن و بچه خاق را هلاک میکنند؟ جوابش آنستکه (حرث) در اینجا بمعنی زن است چنانکه در آیه دیگر است (نساءکم حرث لکم)

نسل هم بمعنی اولاد و ذریت است . چون افساد و خرابی گاهی بواسطه جهالت و نادانی است که از نفع و ضرر اعمال خبر ندارد و راه و چاه را نمیشناسد گمان میکند واقفاً آب شور بدرد نمیخورد و دریا فائده ندارد و جنگل مازندران اسباب زحمت است . یا از ساده لوحی زود گول میخورد و عهد نامه با دول همجوار بسته حقوق ملی را از دست میدهد و مسلم است چنین کسی را هرگاه نصیحت کنند میپذیرد و پند ناصحان را آویزه گوش و هوش میسازد و بتکلیف خود عدل میکند این شخص اگر فسادی را مرتکب شود گناهش چندان بزرگ نیست و هرگاه توبه کند تقصیرش قابل عفو است . ولی اگر منشا خرابی و علت طغیان استبداد و خود پرستی باشد دانسته و فهمیده مرتکب خیانت شود و از نصیحت و اندرز اغراض نماید و بخدا و رسول و دین و قرآن (العیاذ بالله) استهزاء نماید، هرگز چنین گناهکار آمرزیده و رستگار نخواهد بود . اینست که در آیه مبارکه باین معنی اشاره میفرمایند که (و اذا قیل له اتق الله اخذته العزّه بالاثم فحسبه جهنم و لبئس المهدی) یعنی چون اهل حق او را از حرکات ناشایسته منع کنند و بجانب خیر و صلاح دعوت نمایند و از و خامت ظلم و ستم او را متذکر کرده از خدایش بترسانند — سحت متعیر و بر آشفته گردد و او را هتک حرمت و کسر شان تصور کرده با گروه خیر خواهان و اصلاح جویمان دشمن خونی شود خونشان بریزد حبس و زجر نماید طرد و تبعید کنند از مجلس بیرون کشد بلکه بر اصرار در استبداد بیفزاید و یا را یک کفش کرده در اشاعه بدعت و محو شریعت و انتشار جور و یداد سعی بلیغ و جهد واهی میذول دارد . پس جای او در تیران است و دور از رحمت یزدان توبه و انابه اش مقبول نیست گناهش قابل عفو و بخشش نباشد

﴿ اخبار داخلة ﴾

پیرروز که سه شنبه ۲۳ بود بنا بر عادت مجلس شورای ملی منعقد گردید اعضاء انجمن شیرازیان که چند روز بود در صحن عمارت بهارستان منحصر و از تعصبات فوق العاده و ظلمهای فوق العاده قوام الملک شیرازی و پسرانش منظم بودند و سایر انجمنها نیز خبر داده استمداد کرده بودند و از اغلب انجمنها نیز جمعی کثیر و جمعی غفیر بامداد و کمک آمده صحن مجلس ملو گردیده بود — در این موقع باز متشکی شدند هر چند قوام را عزل نمودند لکن نایره فتنه شیراز باین امر خاموش نگردیده

و از استبداد مستبدین بیرحم کم نکرده است تلگرافی از شیراز رسید و در حضور عامه مردم قرائت شد مضمون تلگرافی آنکه قوام بر مراتب شرارت افزوده جمعی را از اجله علماء صدمه زده و اذیت کرده چند نفر قریب به لاکتند و باین تلگرافات نمیتوان جلوگیری از عامه نمود قریب پنجاه هزار نفر در تلگرافی خانه متحصن اند باز از قری و اطراف مردم متصل بشهر شیراز وارد و بیناهند گان ملحق میشوند خوبی و محطو و غلامی و در چاره منحصر است با حضار قوام و فرزندانش و گر نه عزل و نصب در استبداد آنها تأثیری ندارد . . .

جمعی از اهل عراق از بیحسبایها و جفای آقامحسن عراقی منظم و متحصن بودند . گروهی از اهل قم نیز از متولی باشی شکایت میکردند . شاعسون بغدادی نیز چندین روز متوالی است از جور و ظلم پالکونیک روسی رئیس فوج بریگاد قزاق عارضند . . . کشته از بسکه فزون است کفن نتوان کرد . واقفاً چنین روزی و چنان هنگامه کمتر دیده شده بود فریاد متظلمان بفلک اثر میرسید چرخ بر حال زاریت ایران زار زار میکریست . آیا تاکنون دیده یا شنیده شده مشتی از رعایا و اهل مملکت را بیک نفر اجنبی بسپارند تا شمشیر نا بکاری برکشد و اسب و قاحت در میدان فضاخت جولان بدهد و کسی گوش بناله مظلومان وطن ندهد پس اگر حال این است و کار چنین فردا یک نفر از اتا زونی آورده اصفهان را محل تعدیاتش قرار بدهید . پس فردا شیراز را بیک انگلیسی و کرمان را بیک فرانسوی بدهید . چه معنی دارد معلم فوج حاکم و مسلط بر یک ایلی بشود آیا او را بجهت حکومت و نظم مملکت خواستند یا برای تعلیم؟ اگر در دوره استبداد بود حق این قدر شکایت نداشتیم ولی با وجود مشروطیت این قبیل امور خیلی قبیح و نا صحیح است

آیا هنوز دست استبداد کوتاه نگردیده؟ آیا باز هم از شنیدن اسم روس باید ترسید؟ آیا باید محملی دیگر جهت ایسار تصور کرد؟ یا باید گفت همه شجاعان برای مسیونری بود و خدا نکرده پای غرض در میان بازو دراز شده بود؟

بهر حال آقا سید محمد رفیع که بتازگی از قم و عراق مراجعت کرده است بر بلندی برآمده اول شرحی از اهالی قم و بی ترتیبی آنها و عدم مساعدت بمشروطیت بیان کرده شمه از حرکات مستبدانه متولی باشی آستانه متبرکه فاطمیه و ظالمهای فزون از اندازه که از ان صادر شده بود از قبیل ریختن بخانه جمعی و زدن و بستن شرح داده بالاخره تفصیل و وقایع عراق و شرارتهای آن مصدر ظلم

و مجسمه استبداد حاجی آقامحسن را بیان نمود که در یک روزنامه نکند و اوراق بسیار کفافی ندهد فهرست انوفایع از این فرار است . بی حرمتی بعلماء اعلام و حجج اسلام طهران . بستن بازار بعنف و جبر . غارت کردن دولتی از اهل شهر . ریختن بارک و تلگرافخانه فرستادن هفت هزار تومان بطهران . دادن دوست تومان و یکقطعه شال بخیر السلطان تلگرافچی عراق . احتضار چندین هزار سوار . حمله بر ابراهیم آباد مقرر علی خان گرفتن چندین سنگر از آنها . کشتن چهارده نفر از اهل ابراهیم آباد . مجروح نمودن ۱۸ نفر از آن بیچارگان . افکندن طفل سه ساله را زنده در چاه . غارت کردن اموال آن بینوایان . اسارت زن و بچه . عریان کردن زنهارا از تمام لباس . پاره پاره کردن بانوک کارد بدن آن مظلومات را . متفرق شدن اهل آبادی مثل بنات النمش . فرار کردن عروس علی خان با پای برهنه تا هیچده فرسنگ با طفل خورد . رسیدن تلگرافی بحمايت و کمک او از یکتفر علماء طهران و وزارت داخله . . .

حضار که بچند هزار نفر بالغ بودند از استماع این اخبار بیطاعت شده ضجه واله شان بلند شد بر حال زار آن بینوایان در مانده اشک خونین از دیدهها چون ناودان جاری شد زار زار بر مظلومیت آن اسیر آن زنجیر استبداد گریستند . امت و تفریق کردند بهیئت اجتماع بطرف سالون و اسحاق مجلس حرکت کرده جداً رفع ظلم قوام و متولی و حاجی آقامحسن و پالکونیک را خواستند . گفتگوی اتمام و امضاء قانون اساسی نیز مزید گردید راه مراجعت و کلاء عظام را بکلی مسدود نمودند و با شدت مانع شدند بالاخره جناب سعد الدوله انجام این خدمات مای را بر عهده گرفته بانکه بشدت درد یا برایشان مستولی بود متمهد شدند فوراً بمنزل وزیر داخله رفته مستد عیسات ملت و حکم و کلاء را اظهار کرده بهر نحو باشد خلق را آسوده سازند

اعلان

رسم المشق جناب عماد الکتاب در کمال امتیاز طبع شده و بفروش میرسد اطفال مبتدی بنوشن دو دوره دارای خطی صحیح خواهند شد ()
مشترکها پس از خریدن یک کتابچه از کتابچه های بزرگ طلبکار خواهند بود که پس از یکماه جناب عماد الکتاب خواهند داد ()

حسن الحسینی الکاشانی